

## رهای از «فکر» از دیدگاه مولانا

مهدی سیاح زاده

وقتی درهای ارتباطی (حس های) خود را بر روی جهان مادی بستیم، یعنی پنبه در گوش حس خود کردیم و چشم مان را از بند حس (بینایی) رها کردیم و مهم تر این که «بی فکر» شدیم، یعنی ارزیابی ما از دنیا دیگر با «اندیشه ی انسانی» نبود، درست در همان وقت است که درهای چشم و گوش درونی ما باز می شود و خطاب «ارجعی» (بازگرد) را می شنویم. یعنی در حقیقت با «آدم درون» خود ایجاد ارتباط می کنیم.

مولوی در بیان داستان ها، به هیچ وجه وحدت زمان و مکان، وحدت مختصات شخصیت و باور قهرمانان داستان های خود را در نظر نمی گیرد. در اواخر داستان «پادشاه نصرانی گداز» یکی از آن موارد به روشنی نمایان است<sup>۱</sup>. با آن که وزیر در آن داستان یک شخصیت با مختصات مذموم و منفی

<sup>۱</sup> - رجوع شود به داستان «پادشاه نصرانی گداز» - کتاب پیمان و دانه، مهدی سیاح زاده، از صفحه ۳۳، انتشارات مهراندیش، تهران ۱۳۹۴ - (۲۰۱۵)

و به تعبیر ما شیطان است، از اواخر داستان، به صورت شخصیت مطلوب مولوی معرفی می شود و هر چه از وزیر نقل می گردد، همان است که مولوی می خواهد بگوید. در واقع مولوی حرف خود را از زبان او و از زبان مریدانش (عیسویان) بیان می کند. در آن داستان وزیر که دشمن عیسویان است خود را به پیروان حضرت عیسی مریدان به وزیر عجز و لابه می کنند که:

از سرِ اکرام و از بهر خدا

بیش از این ما را مدار از خود جدا

ما چو طفلانیم و ما را دایه تو

بر سر ما گستران آن سایه تو

۵۵۴/۱

در مقابل این همه درخواست و التماس، وزیر می

گوید:

گفت: جانم از مُجَبَّان دور نیست

لیک بیرون آمدن دستور نیست

۵۵۶/۱

می گوید: از جانب عیسی مسیح دستور دارم که

سکوت کنم. با این حال مولوی از زبان او، انسان های ناآگاه و

جاهل را طرف خطاب قرار می دهد و می گوید:

گفت: هان! ای سُخرگان گفت و گو

وعظ و گفتار زبان و گوش جو!

پنبه اندر گوش حسّ دون کنید  
بند حس از چشم خود بیرون کنید  
بی حس و بی گوش و بی فکر ت شوید  
تا خطاب آر جعی را بشنوید

۵۶۵/۱

سُخرگان، جمع سُخره است. سُخره به کسی می گویند که مورد تمسخر دیگران قرار می گیرد و نیز کسی که به راحتی می شود او را به کاری وادار کرد. در اینجا «سُخرگان گفت و گو» یعنی کسانی که به آسانی تحت تأثیر حرف و کلام قرار می گیرند، بی آن که به اصل کلام بیاندیشند. این ها کسانی هستند که عاشق شنیدن وعظ و سخنرانی هستند. این ها کسانی هستند که ابزار شناخت و معرفت شان زبان و گوش است. این است که «جوینده وعظ هستند» (وعظ و گفتار زبان و گوش جو)، یعنی کسانی که می خواهند از طریق حس های خود به شناسایی جهان برسند. چقدر از این دست کسان در دنیای ما زیاد هستند؟ دیده اید کسانی را که همواره پای منبر و یا پای سخنرانی کسی و یا کسانی می نشینند، حرف های ظاهراً «درخشان» آن ها را در هوا می قاپند. ذهنشان آکنده ی این سخن ها می شود. و به تدریج چنان مسحور مطالب شنیده شده می شوند که سیستم ارزش های آنان دگرگون می شود و نتیجه این که راهبر و رفتار و اعمال آن ها، گفتار و اعظان و سخنرانان ریا کار مانند

همین وزیر می شود و دنیا و عقبای خود را از دست می دهند. این است که مولوی یک نسخه ی بسیار ساده ای به ما می دهد برای رهایی از این بلیه ی انسانی و توصیه می کند که:

پنبه اندر گوش حسّ دون کنید  
بند حس از چشم خود بیرون کنید  
بی حس و بی گوش و بی فکرت شوید  
تا خطاب ارجعی را بشنوید

وقتی درهای ارتباطی (حس های) خود را بر روی جهان مادی بستیم، یعنی پنبه در گوش حس خود کردیم و چشم مان را از بند حس (بینایی) رها کردیم و مهم تر این که «بی فکرت» شدیم، یعنی ارزیابی ما از دنیا دیگر با «اندیشه ی انسانی» نبود، درست در همان وقت است که درهای چشم و گوش درونی ما باز می شود و خطاب «ارجعی» (بازگرد) را می شنویم. یعنی در حقیقت با «آدم درون» خود ایجاد ارتباط می کنیم. این که در عرفان و در مکتب های عملی فراوانشناسی به مراقبه و مدیتیشن این قدر اهمیت می دهند و انجام آن را تأکید می کنند، به همین سبب است.

واژه ی «ارجعی» برگرفته از آیه های ۲۷ و ۲۸ سوره ی «الفجر» قرآن مجید است که می فرماید: یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ، ارجعی اِلَی رَبِّکَ راضیه مَرْضِیَّه. «ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام، بازگرد به سوی پروردگار خویش، که تو

وب سایت مهدی سیاح زاده - «رهایی از فکر»

[www.sayahzadeh.com](http://www.sayahzadeh.com)

---

خشنود (به نعمت های ابدی او) و او راضی از (اعمال نیک)  
تو است.»

\*\*\*